

# نقش منطقه‌ای ایران در آینده آسیای مرکزی (نمونه مطالعاتی: روابط ایران و ترکمنستان)

مهرداد محسنین<sup>۱</sup>

منطقه‌گرایی و پیگیری تفکر تجدیدنظر در روابط منطقه‌ای از مباحثی می‌باشد که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و ورود دولتهای جدید و مستقل آسیای مرکزی به صحنه روابط بین‌الملل مطرح گردیده است. در این مقاله روی موقعیت ممتاز جغرافیایی، امکانات اقتصادی و دقت عمل دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران و نقش ویژه آن در تحولات منطقه تأکید شده است. همکاری مثبت ایران با کشورهای آسیای مرکزی، بخصوص در قالب سازمان گسترده‌ای چون اگو، ثبات اقتصادی، توسعه پایدار و سپس ثبات سیاسی و امنیت منطقه را به دنبال خواهد داشت. در بخش دیگری از مقاله، مناسبات ایران و ترکمنستان به عنوان نمونه‌ای از روابط عالی و روبه گسترش ارزیابی گردیده است. موارد و شواهد عینی از هماهنگی سیاست خارجی دو کشور ارائه و تأثیر مثبت این همگرایی بر صلح و ثبات منطقه آسیای مرکزی مورد بررسی قرار گرفته است.

در این مقاله سعی شده پس از یک بحث منطقه‌ای، با استفاده از نتایج آن به موضوع روابط دوجانبه ایران و ترکمنستان پرداخته شود. لذا این بحث را با اشاره کوتاهی به «نظم نوین جهانی» آغاز می‌کنیم، اصطلاحی که به نظر می‌رسد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، به دلیل تنها ماندن سیستم رقیب، شکل گرفته باشد. البته بزودی معلوم شد که این پدیده به دلیل تعبیرهای کوتاه‌بینانه و یک بُعدی برخی از قدرتهای جهانی و منطقه‌ای و نادیده انگاشتن استقلال و حقوق بقیه ملت‌های جهان، در حقیقت چیزی جز «بی‌نظمی نوین جهانی» نبوده است.

اما به طوری که اغلب ژئواستراتژیست‌ها معتقدند، قرن ۲۱، قرن آسیا و مسائل آن است. در قلب آسیا، منطقه آسیای مرکزی قرار گرفته که با طیف وسیعی از مشکلات مواجه است. این مشکلات ساختاری از هویت ملی تا مسائل ایدئولوژیک، زیست‌محیطی، دموکراسی و حقوق بشر، درگیری‌های قومی و مرزی، رقابتهای تجاری و دسترسی به بازارهای جهانی، مسائل

۱. آقای مهرداد محسنین کارشناس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

اجتماعی و مواد مخدر و غیره را دربر می‌گیرد. حال با سرنوشتی که نظم نوین جهانی پیدا کرده، یک نگرش منطقی و ساده حکم می‌کند که در روابط منطقه‌ای نیز به تبعیت از تحولات نظام بین‌المللی، تجدیدنظر شده و در واقع نظام منطقه‌ای خود را به نحوی با این تغییرات هماهنگ سازد. سؤالی که در چارچوب این مقاله مطرح می‌شود این است که با توجه به ویژگی‌های تجدیدنظر در نظام منطقه‌ای آسیای مرکزی، ایران تاکنون چه میزان از راه را پیموده و آیا آمیدی به آینده چنین نظامی وجود دارد یا خیر؟ تعاریف و سوابق «نظم نوین» را در تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل می‌توان پیگیری کرد؛ ولی این شرایط خاص دهه آخر قرن بیستم لزوم بازبینی تئوری‌ها را ایجاب می‌کند.

یکی از نتایج یا تعریف‌های حاصله از فروپاشی شوروی، عبارت از دگرگونی حالت یک‌دست و بهم‌پیوسته مناطق تابعه می‌باشد. مناطقی که در گذشته کلیه امور سیاسی - اقتصادی و اجتماعی آنان، به صورتی متمرکز و به دور از قطب‌بندی‌های سیاسی وقت، از طریق مسکو اداره می‌شد ولی امروز آن واحدهای سیاسی داخلی که رژیم شوروی اهمیت آنها را کم‌تر از آنچه بود نشان می‌داد، تبدیل به بازیگران عمده‌ای در صحنه بین‌الملل و روابط منطقه‌ای شده‌اند. از طرف دیگر دوران رقابتها و رویارویی‌های پُرسروصدای شرق و غرب هم به سر آمده و در عوض شاهد رشد آرام تفکر همگرایی در منطقه و تشکیل بلوک‌های کوچک و بزرگ براساس تأمین منافع مشترک اقتصادی می‌باشیم.

کشورهای منطقه آسیای مرکزی هرکدام نسبت به سایر اعضای CIS و بقیه نقاط جهان، از موقعیت منحصر به فردی برخوردار می‌باشند. این جمهوری‌ها به‌رغم دارا بودن منابع عظیم طبیعی، به هیچ وجه قصد ندارند قلمرو خود را تبدیل به جولانگاه قدرتهای بزرگ و رقابت‌های بین‌المللی برای منابعی چون نفت و گاز نمایند. گرچه در اقتصاد آنها هنوز وابستگی‌هایی به روسیه دیده می‌شود، ولی با اشتیاق در پی یافتن جایگزین‌های مناسبی چون جلب کمک‌های مالی غرب، خاور دور، ترکیه، ایران و دسترسی به بازارهای جهانی جهت کاستن از این وابستگی می‌باشند.<sup>(۱)</sup>

حال اگر موقعیت ایران را به‌عنوان همسایه بلافاصله منطقه مورد مطالعه قرار دهیم، در اولین نظر متوجه امتیازات جغرافیایی و طبیعی آن نسبت به سایر همسایگان می‌شویم. امکانات و ویژگی‌های جغرافیایی برای هر ملتی از جمله عوامل خدادادی محسوب می‌شوند که گرچه قابل تغییر نیستند ولی می‌توان آنها را له یا علیه منافع همسایگان مورد استفاده قرار داد. در پی فروپاشی شوروی، ژئوپلیتیک ایران از موقعیت خاصی برخوردار شده و علاوه بر

منافع امنیتی در جنوب و سواحل خلیج فارس، بعد تازه‌ای از منافع ملی را نیز در شمال پیدا کرده است. (۲) منافع ملی و امنیتی ایران ایجاب می‌کند که نگرش و حساسیت ویژه‌ای نسبت به موقعیت دولتهای مستقل شمالی خود از نظر درجه استقرار ملی و ثبات سیاسی آنها داشته باشد، زیرا در مرحله نوپای کنونی، احتمال دارد جنگ یا وضعیت آمادگی جنگی، به عنوان ابزار ایجاد وحدت ملی مورداستفاده آنان قرار گرفته و تبعات چنین وضعیتی دامنگیر تمامی منطقه شود. کاهش رشد اقتصادی، مشکلات تجارت خارجی، وابستگی اقتصادی به روسیه، مشکلات اجتماعی، درگیری‌های قومی، تورم و بیکاری، گسترش تبهکاری سازمان یافته و بسیاری مسائل دیگر نیز در این منطقه وجود دارد. حال اگر تلاشهای رقابت‌آمیز قدرتهای خارجی را نیز به آن اضافه کنیم، ملاحظه می‌شود که این منطقه حتی بیش از بالکان، به یک انبار باروت شبیه است. در اینجا باید به عامل روسیه توجه بیشتری مبذول داشت، زیرا طبیعت و پیشینه تاریخی آن نشان می‌دهد در صورت احساس عدم امنیت در مرزهای جنوبی خود، می‌تواند به سهولت سیاستهای تهاجمی گذشته را احیا و متوسل به اقدام نظامی گردد. در اروپای قرن بیستم احساسات ملی‌گرایانه همراه با نگرانی‌های ناشی از به خطر افتادن منافع و امنیت ملی، سرانجام دوبار جهان را به ورطه جنگ کشاند و گرچه آغاز جنگ سرد و پیدایش خطر مشترک خارجی، تا حدودی باعث شد برخی از خصومت‌های قدیمی فراموش شوند ولی عامل قوی‌تر و محکم‌تری برای کنترل و رفع این خصومتها لازم بود که اروپاییان بزودی آن را کشف و دست به کار استفاده از نهادهای فراملیتی شدند. منظور اتحادیه اروپایی ذغال سنگ و فولاد می‌باشد که در سال ۱۹۵۰ به عنوان اولین گام در همگرایی اروپا، موجودیت یافت و بعد از ۷ سال منجر به تشکیل جامعه اقتصادی اروپا گردید.

امروز در آسیای مرکزی نه یک سیستم، بلکه چند سیستم فراملیتی بسیار مفید و مؤثر در تأمین رشد و توسعه اقتصادی جمهوری‌ها می‌توانند شکل بگیرند که از آن جمله باید به مجموعه‌هایی چون سازمان همکاری اقتصادی (اگو) که عملاً وجود دارد و باید تقویت شود، بازار مشترک آسیایی و بالاخره سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر اشاره کرد. البته در برخی نظریه‌ها، بدون توجه به طبیعت منحصر به فرد دریای خزر، صرفاً به بحث تقسیم آن به بخشهای ملی اکتفا می‌شود و لزوم توافق آراء کشورهای ساحلی منظور نمی‌گردد. حال آنکه اگر رژیم حقوقی جدید دریای خزر براساس اداره و حق بهره‌برداری مشترک تنظیم گردد، می‌توان به نقش چنین سازمانی در حفظ ثبات و توسعه اقتصادی منطقه امید بسیار داشت.

جمهوری‌های منطقه آسیای مرکزی در مقایسه با سایر کشورهای عضو CIS چند فصل

مشترک و ویژگی خاص دارند، اولاً امنیت آنها بستگی مطلق به توسعه دارد و این یک معادله دوجانبه است. یعنی توسعه، امنیت به بار می‌آورد و امنیت به نوبه خود امکانات توسعه بیشتر را فراهم می‌کند و لذا تهدیدات نسبت به صلح و امنیت منطقه دارای ماهیت اقتصادی می‌باشند. ثانیاً برخلاف سایر کشورهای باقی مانده از اتحاد شوروی، اینها وابستگی بیشتری به روسیه داشته و اگر هم عنوان شرکای روسیه به آنها داده شود، شرکایی نابرابر بوده و شراکت نامتوازنی را تشکیل می‌دهند. ثالثاً دیپلماسی و سیاست خارجی دولتهای این منطقه مبتنی بر اصل حفظ موقعیت و دستاوردهای بعداز فروپاشی و کاهش تهدیدات می‌باشد.

درخصوص ویژگی سوم، یعنی دیپلماسی دولتهای جدیدالاستقلال باید گفت که امکانات و در واقع کارتهای محدودی برای ادامه بازی در اختیار دارند که شاید مهمترین آن، «همسایگان» منطقه باشد. به نظر می‌رسد یکی از مشکلات آسیای مرکزی، مشکل انتخاب است، انتخاب میان همسایگان دورتر یا نزدیکتر که از نظر درجه و میزان پیوندهای معنوی و مادی با این جمهوری‌ها شرایط متفاوتی دارند. اما اتفاقی که در این میان افتاد، فشار و هجوم تبلیغاتی برخی محافل غربی علیه هرگونه تشکل و اتحاد در منطقه بود.

از اولین ماههای پس از استقلال جمهوری‌ها، موضوع رقابت ایران، ترکیه و پاکستان بر سرگسترش نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز مطرح گردید. تا قبل از فروپاشی شوروی، محل برای رقابت بیشتر بود، چون ایران در اوج تحمل شداید و فشارهای ناشی از جنگ تحمیلی با عراق، به هر حال خود را با ترکیه به عنوان مهمترین پایگاه غرب در منطقه، مواجه می‌دید. ترکیه خود تبدیل به مهمترین پایگاه ضد شوروی غرب در منطقه شده بود در حالی که پاکستان نیز خط مقدم کمک به مقاومت ضد کمونیستی در افغانستان را تشکیل می‌داد. لذا بعداز فروپاشی، هر سه دولت با وضعیت جدیدی مواجه شده و با دگرگونی ژئوپلیتیک منطقه، آنها با چندین کشور جدید همسایه گردیدند و بناچار منافع جدید و قابل تعریفی پیدا کردند که به کلی با تفکر قبلی، مبنی بر «دشمن واحد» متفاوت بود.

اولاً ترکیه و پاکستان به دلیل پایان جنگ سرد، اهمیت و نقش گذشته خود را از دست دادند، دوم اینکه ایران که مدتها با پیگیری شعار نه شرقی - نه غربی، نوعی سیاست عدم تعهد را پیش گرفته بود، موقعیت فعالی یافت. سوم فضا و بازار جدیدی بود که ایران، ترکیه و پاکستان برای صادرات خود نیاز داشتند، چهارم اینکه هر سه کشور به دریاهای آزاد دسترسی داشتند در حالی که محصور بودن در خشکی، نقطه ضعف مشترک جمهوری‌های آسیای مرکزی را تشکیل می‌داد و بالاخره پنجم اینکه سه کشور علاوه بر دارا بودن مرزهای طولانی با افغانستان،

آذربایجان و آسیای مرکزی، ارتباط فرهنگی - تاریخی و سنتی عمیقی با آنها داشتند. شاید یکی دو سال طول کشید ولی بالاخره این مجموعه منافع مشترک، ارزش و اهمیت خود را در لزوم همکاری و همگرایی میان این دولتها نشان داد. (۳)

بهترین جایگاه فعالیت و همکاری در این میان، اکو بود که با تشویق ایران و تغییراتی که در اساسنامه آن داده شد، امکان الحاق ۵ جمهوری آسیای مرکزی (۴) به اضافه آذربایجان و افغانستان فراهم آمده و سپس به سایر موارد چون کاهش تعرفه‌های گمرکی، مقررات مشترک حمل و نقل، بانک، بیمه و خطوط کشتیرانی پرداخته شد. این بار تبلیغات جهت خود را عوض کرده، متوجه اکو به عنوان یک مجموعه و تشکل اسلامی گردید، اما این نکته می‌بایست مورد توجه قرار گیرد که آنها چه بخواهند و چه نخواهند، اکو سازمانی است زنده و فعال که، بیش از هر چیز به امکانات و موقعیت ژئواستراتژیک خود متکی می‌باشد.

در طرح عملی اکو، با تأکید بر لزوم برگسترش اعضای این سازمان و ۱۰ کشور عضو آن که بیش از ۷ میلیون کیلومتر مربع وسعت و حدود ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت را همراه با منابع عظیم معدنی و طبیعی در خود گردآورده است، بر همکاری با سازمانهای بین‌المللی و دیگر گروه‌بندی‌های منطقه‌ای نیز تأکید گردید. اصولاً هواداران نظریه‌های همکاری‌های منطقه‌ای که تا سطح ادغام و یکپارچگی پیش می‌روند، معتقدند کشورها در پرتو یک گروه‌بندی منطقه‌ای، قدرت چانه‌زنی بیشتری را برای مبادله کالا و خدمات در بازارهای جهانی پیدا می‌کنند. با تحکیم اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای، نارسایی‌های بازار کالا و خدمات و سرمایه کاهش پیدا کرده، با گسترش همکاری‌های منطقه و افزایش سطح درآمد ملی و کاهش وابستگی به ثروتهای ویژه ملی، ثبات اقتصادی، توسعه و سپس ثبات سیاسی به کشورهای عضو مجموعه راه می‌یابد. (۵)

در حال حاضر اکو نهادی است برای بحث و گفتگوی مقامات ۱۰ کشور عضو، جهت هماهنگی و همکاری در حل و فصل مسائلی چون بازارهای سیاه مرزی، اقتصاد مرزنشینان، قاچاق اسلحه و مواد مخدر، برخی از درگیری‌های بین قومی، مسائل پناهندگی، حفاظت از محیط‌زیست مناطق فی‌مابین و بسیاری مسائل به‌ظاهر کوچک که چنانچه با درایت و حسن تفاهم رفع نشوند، هرکدام می‌توانند تبدیل به یک مشکل بالقوه و عمده منطقه‌ای و بین‌المللی گردند. بنابراین منطق عقلی حکم می‌کند که ایران در آستانه قرن ۲۱ با در اختیار داشتن مجموعه این امتیازات و امکانات در پی حفظ صلح، ثبات و آرامش سیاسی آسیای مرکزی باشد تا با بالا رفتن شاخصهای رشد و توسعه اقتصادی این جمهوری‌ها، حداکثر منافع اقتصادی خود را تأمین نماید. چنین فرمولی در مورد ترکیه و پاکستان به عنوان کشورهای بنیانگذار اکو نیز صادق است و

این درک وجود دارد که چنانچه نتوان با مسالمت و تفاهم به حل بحرانهای منطقه‌ای چون مناقشه قره‌باغ یا درگیری‌های تاجیکستان نایل شد، منطقه به جولانگاه قدرتهای دور و نزدیک تبدیل شده و بزودی منافع بلندمدت هر ده کشور عضو اکو به خطر می‌افتد.

نمونه روشنی از این درک صحیح را می‌توان در سفر آقای اربکان نخست‌وزیر ترکیه به تهران، مشاهده کرد. مجموعه قراردادهای مهمی که در اوت ۱۹۹۶ در تهران منعقد شد، افقهای جدیدی را در همکاری‌های تجاری - اقتصادی دو کشور ایجاد کرد که می‌تواند راه‌گشای افزایش توان اقتصادی اکو و زمینه‌ساز تشکیل بازار مشترک اسلامی باشد. آقای اربکان در یک مصاحبه مطبوعاتی در تهران اعلام داشت که برخلاف شایعات مبنی بر رقابت ایران و ترکیه در آسیای مرکزی، ما خواستار اجرای یک سیاست مشترک اقتصادی با ایران در این منطقه می‌باشیم.<sup>(۱)</sup>

در اینجا لازم است دقت عمل جمهوری اسلامی ایران را در انتخاب دیپلماسی مناسب در روابط با آسیای مرکزی و قفقاز یادآوری شد. گرایش این دیپلماسی در حال حاضر علاوه بر توسعه روابط دوجانبه، متوجه ایجاد گروههای منطقه‌ای سه‌جانبه می‌باشد که یک‌طرف آن ترکمنستان، به‌عنوان کشوری است که در بسیاری از سیاستهای منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران همگرایی نشان می‌دهد. گروههای سه‌جانبه تاکنون با هند، اوکراین، ارمنستان و قزاقستان به‌صورت جداگانه تشکیل شده و شرکت سه‌جانبه‌ای که در ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۷۵ با مشارکت ایران و ترکمنستان و روسیه به‌منظور بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر تشکیل گردید به‌عنوان گامی ارزشمند در جهت همگرایی کشورهای منطقه و تلاش در جهت جلوگیری از نفوذ بیگانگان در منطقه حساس دریای خزر، شناخته شده است.

در میان کشورهای آسیای مرکزی، روابط ایران با ترکمنستان یکی از بهترین نمونه‌های روابطی پیشرفته و مثبت می‌باشد. باید دید چه عواملی باعث پدید آمدن چنین عمقی در روابط دو کشور گردیده: از آنجا که بحث تاریخی هدف این مقاله نمی‌باشد لذا بهتر است نقطه عطف موضوع را همان ۲۷ اکتبر ۱۹۹۱ و اعلام استقلال ترکمنستان قرار دهیم. جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس، برقراری ارتباط با ملل مسلمان اتحادشوروی را از جمله اولویتهای سیاست خارجی خود قرار داد ولی مسلم بود که در شرایط حاکم بر جمهوری‌های مسلمان‌نشین، مجال پیشبرد چنین سیاستی وجود نداشت. اولین تماسهای رسمی بلافاصله پس از اعلام استقلال برقرار گردیده و ایران از جمله اولین کشورهایی بود که ترکمنستان را به رسمیت شناخت و چندماه بعد اقدام به تأسیس سفارت و اعزام سفیر به عشق‌آباد نمود.

ایران از ابتدا دریافت که در گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بیش از همه باید روی

ترکمنستان حساب کند، چون علاوه بر مشترکات عمیق تاریخی و فرهنگی دو ملت، وجود مرز طولانی زمینی - رودخانه‌ای، می‌تواند باعث تأثیرگذاری مثبت یا منفی اوضاع ترکمنستان بر امنیت داخلی ایران گردد. لذا تأمین توسعه اقتصادی - اجتماعی در ترکمنستان، در واقع پشتوانه‌ای برای تأمین منافع ملی ایران قلمداد می‌گردد و بالعکس. مضافاً بر اینکه ایران همواره می‌تواند وزنه‌ای برای ایجاد توازن سیاسی در منطقه باشد.

دیدارهای متعدد و متقابل جناب آقای هاشمی رفسنجانی و جناب آقای نیازوف رؤسای محترم جمهور دو کشور که طی ۱۴ مورد به مناسبت‌های مختلف در تهران، عشق‌آباد و مشهد انجام شد، رایزنی‌های سیاسی بسیار گسترده، اجرای طرح‌های بزرگ اقتصادی و بالاخره امضای بیش از ۱۰۰ موافقتنامه و یادداشت تفاهم شواهدی است که گویای بسط و توسعه مناسبات دو کشور، ظرف ۵ سال گذشته می‌باشد. افزایش چشمگیری که در حجم مبادلات اقتصادی و روابط تجاری دو کشور پیش آمده، نمایانگر اجرای خطوط سیاست خارجی ایران مبنی بر کمک و همکاری با جمهوری‌های آسیای مرکزی به منظور بهبود وضع اقتصادی و تأمین ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای می‌باشد. رقم صادرات ایران به ترکمنستان در سال ۱۹۹۲ معادل ۲۷/۳ میلیون دلار بود که به فاصله یک سال به ۴۱ میلیون دلار رسیده و سیر صعودی خود را همچنان ادامه داده است. واردات ایران از ترکمنستان نیز در سال ۱۹۹۲ حدود ۷/۸ میلیون دلار بود که در سال ۱۹۹۳ به رقم ۲۷ میلیون دلار بالغ گردید.<sup>(۷)</sup> توسعه روابط اقتصادی دو کشور در کلیه زمینه‌ها، از جمله اعطای اعتباری به مبلغ ۵۰ میلیون دلار از سوی جمهوری اسلامی ایران به ترکمنستان، ایجاد تسهیلات گمرکی، برقراری خطوط کشتیرانی و پروازهای مستقیم، احداث پل‌های مرزی، بازسازی جاده‌های ارتباطی و گشایش معابر جدید تردد مرزی مشاهده می‌شود. از دیگر زمینه‌های همکاری اقتصادی دو کشور، پروژه‌های مهم نفت و گاز و طرح انتقال گاز ترکمنستان به اروپا از طریق خاک ایران و ترکیه به طول ۲۶۰۰ کیلومتر و انتقال ۲۸ میلیارد مترمکعب گاز می‌باشد.

احداث خط آهن مشهد - سرخس - تاجن یا احیای جاده ابریشم که در اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ طی مراسمی با حضور رؤسای جمهور دو کشور و مقامات عالی‌رتبه کشورهای منطقه گشایش یافت، به عنوان یک اقدام مفید و مهم در گسترش همکاری‌ها شناخته شده است. این طرح از سال ۱۳۷۲ آغاز شد و به طول ۱۶۸ کیلومتر از ایستگاه فریمان در نزدیکی مشهد تا مرز سرخس ادامه یافت و پس از عبور از مرز، مسیری به طول ۱۳۰ کیلومتر را در دشت طی نموده و در ایستگاه نیازوف به محور راه آهن مرو - عشق‌آباد می‌پیوندد. ظرفیت جابجایی ۲ میلیون تن بار

و ۵۰۰ هزار مسافر در مرحله اول و نیز ۸ میلیون تن بار و یک میلیون مسافر در مرحله بعدی از دیگر خصوصیات طرح می‌باشد. صرفنظر از جنبه‌های ملی طرح برای ایران، از جمله اهداف بین‌المللی آن، اتصال کشورهای آسیای مرکزی به آبهای آزاد بین‌المللی و در وهله بعد اتصال روسیه، چین، هند و پاکستان به اروپا، منطقه خلیج فارس و بالعکس می‌باشد. (۸)

اگر توجه شود که این مسیر فاصله چین و آسیای مرکزی تا اروپا را به نسبت مسیر حمل و نقل خط آهن سبیری، حدود ۳۰۰۰ کیلومتر نزدیکتر می‌کند، معلوم می‌گردد که نتایج هماهنگی و همکاری مثبت ایران و ترکمنستان به مرزهای دو کشور محدود نشده بلکه مزایا و دستاوردهای آن به نفع تمام اعضای اگو می‌باشد.

به این ترتیب پاسخ سؤالی که در آغاز بحث در خصوص امکان تجدیدنظر در روابط منطقه‌ای مطرح شد را منی توان در اراده دولتهای منطقه به تنظیم همگراییانه سیاستها و آینده‌نگری در تصمیمات اقتصادی، خلاصه نمود.

لذا نمونه‌ای خوب و موفق از نگرش جدید نسبت به روابط منطقه‌ای با توجه کافی به منافع ملی و امنیتی همراه با استفاده مناسب از امتیازات و امکانات طبیعی و پیوندهای تاریخی-فرهنگی را باید در روابط ایران و ترکمنستان جستجو کرد.

## یادداشتها

1. Zbigniew Brezezinski, «Russia's new battleground», *The Washington Post*, sept.8.1995.

۲. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: مهرداد محسنین، «روابط ایران با آسیای مرکزی و قفقاز»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره اول (بهار ۱۳۷۴)، صص ۱۶۵ تا ۱۸۴، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

3. De Cordier, Bruno, «The E.C.O: Towards a new silk road on the ruins of the cold war», *Central Asian Survey*, Vol. 15, No.1, March 96, p.53, Carfax Publishing Co.U.K.

۴. اجلاس تاریخی رهبران اگو در تهران، فوریه ۱۹۹۲.

۵. دکتر الهه کولائی، «نقش اگو در توسعه اقتصادی آسیای مرکزی» در مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴، بهار ۱۳۷۳، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه.

۶. روزنامه ایوان، ۷۵/۵/۲۲ (۱۲ اوت ۹۶)، ص ۲.

۷. کریمی، حسین، «ترکمنستان»، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۵، ص ۹۹.

۸. ویژه‌نامه «اقتصاد خراسان»، مشهد، اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۳۰.